

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Geo strategic

جيو ستراتيک

آندرو گوين مارشال Andrew Gavin Marshall

برگردان از: حمید محوی

۳۰ اگست ۲۰۱۲

ستراتیژی امپراتوری برای نظم نوین جهانی : سرآغاز سومین جنگ جهانی



مقدمه

در رویارویی با فروپاشی اقتصاد جهانی، چشم انداز جنگ در سطح بین المللی وسعت می یابد. از دیدگاه تاریخی، دوران های سقوط امپراتوری و بحران اقتصادی همواره با جنگ و خشونت فزاینده همراه بوده و مشخص شده است. سقوط امپراتوری های بزرگ اروپائی طی جنگ اول و دوم جهانی و طی بحران های بزرگ بین این دو جنگ قابل بررسی می باشد.

در حال حاضر جهان شاهد سقوط امپراتوری ایالات متحده است که خود این امپراتوری نیز محصول جنگ دوم جهانی بود. در مقام قدرت مطلق پس از دوران جنگ، ایالات متحده مدیریت نظام پولی را در عرصه بین المللی به عهده گرفت و به عنوان قهرمان و در عین حال داور اقتصاد سیاسی جهان فرمانروایی کرد. برای مدیریت چنین اموری، ایالات متحده بزرگترین و قدرتمندترین نیروی نظامی تاریخ را به وجود آورد. نظارت و مدیریت دائمی اقتصاد جهانی فعالیت و حضور دائمی نظامی را ضروری می ساخت.

اکنون که امپراتوری ایالات متحده و اقتصاد سیاسی در سطح جهانی در حال سقوط و فروپاشی به سر می برد، چشم انداز پایان خشونت آمیز دوران امپراتوری ایالات متحده به شکل اسفناکی ابعاد گسترده ای به خود گرفته است. این نوشته به سه بخش تقسیم می شود. بخش نخست به بررسی ستراتیژی جغرافیای سیاسی ایالات متحده و ناتو از پایان جنگ سرد تا آغاز نظم نوین جهانی اختصاص دارد، که خطوط اصلی ستراتیژی امپراتوری غرب را از جنگ علیه یوگوسلاوی تا «جنگ علیه تروریسم» ترسیم می کند. طی دومین بخش سرشت «انقلاب های رنگی» را در ستراتیژی امپراتوری ایالات متحده مورد بررسی قرار خواهیم داد و تکیه ما روی بنیانگذاری سلطه در اروپای شرقی و آسیای مرکزی خواهد بود. سومین بخش به بررسی ستراتیژی امپراتوری در ساخت و ساز نظم نوین جهانی در فراسوی جنگ های فزاینده ای در افغانستان، پاکستان، ایران، امریکای جنوبی، اروپای شرقی و در افریقا اختصاص دارد، و به همین نسبت پتانسیل این منازعات را در بر پا کردن جنگ جهانی علیه چین و روسیه مورد بررسی قرار خواهیم داد.

تعریف ستراتیژی نوین امپراتوری

در سال ۱۹۹۱ با سقوط اتحاد شوروی، ایالات متحده و ناتو می بایستی برای سیاست خارجی خودشان در سطح جهانی نقش نوینی بیافرینند. جنگ سرد توسعه امپریالیسم ایالات متحده را در سطح جهانی به بهانه جلوگیری از تهدید شوروی توجیه می کرد. ناتو اساساً تنها به هدف مقابله با اتحادیه شوروی ایجاد شده بود. با از بین رفتن اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، ناتو دیگر علت وجودی نداشت و ایالات متحده می بایستی دلیل تازه دیگری برای تداوم ستراتیژی امپریالیستی اش در جهان جست و جو کند.

در سال ۱۹۹۲ وزارت دفاع، به مدیریت وزیر دفاع دیک چینی [معاون رئیس جمهور آینده در صدارت جورج بوش (پسر)]، از معاون وزیر دفاع در پنتاگون پل ولفوویتز [مشاور آینده جورج بوش (پسر) و مدیر بانک جهانی] درخواست کرده بود که پرونده ای درباره موضوع دفاع برای هدایت سیاست خارجی کشور در دوران پسا جنگ سرد تهیه کند. این پرونده «نظم نوین جهانی» نامیده شد.

پرونده طرح راهنمای دفاع در سال ۱۹۹۲ تهیه شد و موضوع چنین بود: «در بیانیه عمومی جدید در آخرین بخش نوشته ها، وزارت دفاع تأیید می کند که مأموریت سیاسی و نظامی ایالات متحده در دوران پسا جنگ سرد عبارت خواهد بود از اطمینان حاصل کردن از این امر که هیچ یک از ابر قدرتهای رقیب نتواند در اروپای غربی، آسیا و مناطقی که سابقاً زیر نفوذ اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بودند، حضور داشته باشد.

پرونده محرمانه از جهانی حرف می زند که باید تحت تسلط یک ابر قدرت باشد و این وضعیت از طریق اتخاذ تصمیمات سازنده و ایجاد نیروی نظامی با توان عملیاتی کافی در بازداشتن هر کشور یا گروهی که اولویت ایالات متحده را به مخاطره بیندازد، باید تداوم بیابد.»

علاوه بر این، «طرح جدید جهانی را ترسیم می کند که تنها یک ابرقدرت نظامی تسلط دارد و رهبران آن [باید چنین ساخت و سازی را حفظ کرده و هر رقیب پتانسیل در ایفای نقش منطقه ئی و جهانی را مایوس سازند]». برای تضمین برتری ایالات متحده، در پرونده «اعلام جنگ منطقه ئی علیه عراق و کوریای شمالی» قید شده بود و چین و روسیه به عنوان بزرگترین تهدیدات بازشناسی شده بودند. از سوی دیگر، توصیه شده بود که «ایالات متحده می تواند تعهداتش را در رابطه با کشورهایی مانند عربستان سعودی، کویت و دیگر کشورهای عربی در خلیج فارس، به کشورهای اروپای شرقی و غربی توسعه دهد».(۱)

ناتو و یوگوسلاوی

جنگ در یوگوسلاوی در سالهای ۱۹۹۰ برای تداوم حضور ناتو در جهان و گسترش منافع حیاتی ایالات متحده در اروپای شرقی به خدمت گرفته شد.

بانک جهانی و صندوق بین المللی پول زمینه را برای بی ثبات سازی یوگوسلاوی از مدتها پیش آماده کرده بود. پس از مرگ دیکتاتور دراز مدت یوسپ بروز تیتو(۲)، در سال ۱۹۸۰، بحران رهبری در دولت شدت گرفت. در سال ۱۹۸۲ مقامات رسمی سیاسی در امور خارجه ایالات متحده از طریق بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در چهار چوب برنامه تنظیم ساختاری و امی در نظر گرفتند، تا بحران قرض ۲۰ میلیارد دلاری ایالات متحده را خاموش سازند. و امهای تنظیم ساختاری تأثیر منفی گذاشته و موجب تخریب اقتصاد سیاسی شد [...] بحران اقتصادی ثبات سیاسی را تهدید می کرد [...] و خطر بالا گرفتن تنش قومی نیز اوضاع را به وخامت کشانده بود(۳).

سال ۱۹۸۹ اسلوبودان میلوسویچ رئیس جمهور صربی شد، که بزرگترین و قدرتمندترین جمهوری در جمهوری های یوگوسلاوی بود. همان سال ۱۹۸۹، نخست وزیر یوگوسلاوی به ایالات متحده رفت تا با رئیس جمهور جورج بوش برای طرح کمک مالی دیگری مذاکره کند.

سال ۱۹۹۰، برنامه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به مرحله اجرایی رسید و دولت یوگوسلاو نیز می بایست قروضش را بپردازد. در نتیجه، برنامه های اجتماعی حذف شد، ارزش پول کاهش پیدا کرد و حقوق ها به حالت رکود درآمد و قیمتها نیز افزایش پیدا کرد. «اصلاحات به دلایل اقتصادی تمایلات جدائی طلبانه و حتی جدائی قومی را تشدید کرد، و عملاً تجزیه جمهوری را تضمین نمود»، بر این اساس کروآسی و اسلونی سال ۱۹۹۱ جدا شدند.(۴)

سال ۱۹۹۰، مجامع اطلاعاتی ایالات متحده گزارشی از اطلاعات جمع آوری شده منتشر کردند و در آن پیشبینی کردند که یوگوسلاوی از هم فروخواهد پاشید و جنگ داخلی به راه خواهد افتاد. طی این گزارش مسؤلیت بی ثباتی آینده یوگوسلاوی را نیز به رئیس جمهور صرب میلوسویچ نسبت دادند.(۵)

سال ۱۹۹۱، بین یوگوسلاوی و کروآسی در زمانی که اعلام استقلال کرد جنگ به پا شد. سال ۱۹۹۲ برای آتش بس به موافقت رسیدند. با این وجود، کرواتها حملات نظامی شان را در ابعاد مختصر تا سال ۱۹۹۵ ادامه دادند و در عین حال در جنگ بوسنی نیز شرکت کردند.

سال ۱۹۹۵، کروآسی برای تصاحب منطقه کراچینا عملیات «طوفان» را آغاز کرد. یک ژنرال کروات اخیراً در دادگاه لاهه به جرم جنایات جنگی طی همین جنگ محاکمه شد، یعنی جنگی که به راندن صرب ها از کروآسی انجامید «و استقلال کروآسی را تحکیم بخشید».

ایالات متحده از این عملیات پشتیبانی کرد و سازمان سیا به شکل فعال به نیروهای کروات اطلاعات می داد، و موجب شد که ۱۵۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ صرب، غالباً به دلیل قتل و غارت و به آتش کشیده شدن روستاهایشان جابه جا شوند و تصفیه قومی به راه بیفتد. (۶)

ارتش کروات توسط مشاوران ایالات متحده آموزش دیده بودند و ژنرال متهم به جنایات جنگی نیز شخصا از سوی سازمان سیا حمایت می شد. (۷)

دولت کلینتون برای ایران چراغ سبز را روشن کرد تا مسلمانان بوسنیایی را مسلح کند و «از ۱۹۹۲ تا جنوری ۱۹۹۶، موجی از اسلحه و مشاور نظامی ایرانی در بوسنی جریان داشت». علاوه بر این «ایران و کشورهای مسلمان دیگر مجاهدین را به بوسنی آوردند تا در کنار مسلمانان علیه صرب ها بجنگند، «مبارزان مقدس» افغانستان، چچنی، یمن و الجزایر که بین آنها افرادی نیز بودند که گمان می رفت که در اردوگاه های نظامی بن لادن در افغانستان حضور داشته اند».

در واقع مداخلات غرب در بالکان بود که تنش ها و خصومت های موجود را تشدید کرد. با بازشناسی فرا خواست های گروه ها و جمهوری های جدائی طلب در سال ۱۹۹۰-۱۹۹۱ رهبران غربی - ایالات متحده، بریتانیایی، فرانسوی و آلمانی - ساختار دولت یوگوسلاوی را نابود کردند، به نا امنی دامن زدند، و آتش تنش قومی را شعله ورتر ساختند. و با اهداء پشتیبانی لوژیستیک به گروه های مختلف طی جنگ، مداخلات غرب در منازعات تا اواسط سال های ۱۹۹۰ ادامه یافت. خواست آقای کلینتن مبنی بر دفاع از مسلمانان بوسنیایی را باید از چنین زاویه ببینیم، او می خواست خود را به عنوان قهرمان صحنه بین المللی نشان دهد و به همین گونه بود که دولت او از سازمان ملل متحد الغای تحریمات را درخواست کرد تا ارسال تجهیزات نظامی برای مسلمانان و کرواتها در جنگ علیه صربها امکان پذیر گردد. (۸)

طی جنگ در بوسنی، راه های مخفی برای قاچاق اسلحه از کروآسی ایجاد شده بود. این راه ها به وسیله بنگاه های مخفی ایالات متحده، ترکیه، ایران سر و سامان گرفته بود، و شبکه هائی از اسلامگرایان افراطی به انضمام مجاهدین افغان و حزب الله طرفدار ایران در آن شرکت داشتند.

علاوه بر این، شبکه های مخفی اوکرائین، یونان و اسرائیل صرب های بوسنی را مسلح می کردند. (۹) شبکه اطلاعاتی المان فدرال نیز محموله های اسلحه برای مسلمانان بوسنی و کروآسی فرستادند تا علیه صرب ها به کار بسته شود. (۱۰)

ایالات متحده به اشکال متنوع در جنگ منطقه بالکان شرکت داشت. به همان گونه که روزنامه «ایسرور» به سال ۱۹۹۵ گزارش داده است، بخش مهمی از مداخلات از طریق شرکت خصوصی امریکائی، «مشاورت نظامیان حرفه ئی» انجام می گرفت که اعضای آن را معمولاً مأموران اطلاعاتی بازنشسته تشکیل می دهند و مرکز آن نیز در ویرجینا می باشد. سفیر ایالات متحده در زغرب تأیید کرد که «مشاورت نظامیان حرفه ئی» با مجوز دولت ایالات متحده کروات ها را آموزش می دهد. هالندی ها نیز قویاً باور داشتند که نیروهای ویژه ایالات متحده ارتش بوسنی و کروات در بوسنی را آموزش می دهند. (۱۱)

از سال ۱۹۸۸، رهبر کروآسی با صدر اعظم المان هلموت کوهل ملاقاتهایی داشت تا «سیاست مشترک برای تجزیه یوگوسلاوی» و انتقال اسلونی و کروآسی به «منطقه اقتصاد المان» را تدارک ببینند.

افسران ایالات متحده به عنوان مشاور به کروآسی، بوسنی، البانی و جمهوری مقدونیه فرستاده شدند و از نیروهای ویژه ایالات متحده نیز درخواست کمک کردند. (۱۲) طی آتش بس ۹ ماهه در جنگ بوسنی - هرزگوین، برای

تدارک طرح حمله بوسنی که به آتش بس پایان داد، ۶ ژنرال ارتش ایالات متحده با فرماندهان ارتش بوسنی ملاقات داشتند. (۱۳)

سال ۱۹۹۶ مافیای البانی به همکاری ارتش آزادیبخش کوزوو که یک سازمان چریکی می باشد، راه های قاچاق مواد مخدر در بالکان را تحت تسلط خود درآورد. و باید دانست که ارتش آزادیبخش کوزوو با مجاهدین قدیمی افغانستان یعنی اسامه بن لادن در پیوند و اتحاد بود. (۱۴)

سال ۱۹۹۷، ارتش آزادیبخش کوزوو مبارزانش را علیه نیروهای صرب آغاز کرد، (۱۵) و سال ۱۹۹۸ وزارت امور خارجه ایالات متحده ارتش آزادیبخش کوزوو را از فهرست سازمان های تروریستی خارج کرد. (۱۶) پیش از و پس از سال ۱۹۹۸، ارتش آزادیبخش کوزوو سلاح و آموزش نظامی از ایالات متحده و ناتو دریافت می کرد، و وزیر امور خارجه دولت کلینتن، مادلن آلبرایت با هاشم تاجی رهبر ارتش آزادیبخش کوزوو مناسبات سیاسی برقرار کرده بود.

سازمان سیا و سازمان اطلاعاتی المان فدرال از تروریستهای ارتش آزادیبخش کوزوو در یوگوسلاوی، پیش از و بعد از بمباران در سال ۱۹۹۹ توسط ناتو، پشتیبانی کردند.

سرویس اطلاعاتی المان فدرال از سال ۱۹۹۰ با سازمان آزادیبخش کوزوو که مشخصاً وقتی با القاعده در ارتباط بود، رابطه داشت. (۱۸) اعضای ارتش آزادیبخش کوزوو توسط اسامه بن لادن در اردوگاه های افغانستان آموزش دیده بودند. حتی سازمان ملل متحد نیز تأیید کرد که خشونت ها غالباً از سوی اعضای ارتش آزادیبخش کوزوو به ویژه «از سوی طرفداران هاشم تاجی» صورت گرفته است. (۱۹)

بمباران کوزوو در مارچ ۱۹۹۹ توسط ناتو به بهانه پوچی صورت گرفت که عبارت است از : پایان بخشیدن به تداوم ستمی که صربها بر البانیهای کوزوو روا داشته اند، و این ستم را در حد قطع نسل ارزیابی کردند. دولت کلینتن اعلام کرد که دست کم ۱۰۰۰۰۰ نفر البانیایی در کوزوو ناپدید شده و یا احتمالاً به دست صربها کشته شده اند. بیل کلینتن شخصاً این وقایع را در کوزوو با وقایعی مانند کوره های آدم سوزی طی جنگ جهانی دوم قابل مقایسه دانست. بر اساس گمانه زنی وزارت امور خارجه ایالات متحده بیم آن می رود که ۵۰۰۰۰۰ البانیایی کشته شده باشند. سرانجام، برآوردهای رسمی این شمار را ۱۰۰۰۰ نفر اعلام کرد و بر اساس تحقیقات دقیق تر مرگ ۲۵۰۰ نفر البانیایی اعلام شد که احتمالاً توسط صربها کشته شده اند. با این وجود طی بمباران ناتو، بین ۴۰۰ تا ۱۵۰۰ شهروند صرب کشته شدند، و دست ناتو به جنایت جنگی آلوده شد : یک ایستگاه تلویزیون و یک بیمارستان صرب را نیز بمباران کردند. (۲۰)

سال ۲۰۰۰، وزارت امور خارجه به همکاری «انستیتو انترپرایز امریکا» کنفراسی در اسلونی درباره مسأله الحاق به اروپا- آتلانتیک برگزار کرد. بین شرکت کنندگان رؤسای دولت، مأموران امور خارجه و سفرای کشورهای مخالف اروپائی و به همچنین نمایندگان سازمان ملل متحد و ناتو حضور داشتند. (۲۱)

مکاتبه ای بین یکی از سیاستمداران المانی در این کنفرانس و صدر اعظم المان ماهیت حقیقی مداخله ناتو در کوزوو را آشکار کرد. در این مکاتبه پی می بریم که شرکت کنندگان خواهان استقلال فوری کوزوو بودند، و جنگ در یوگوسلاوی به هدف توسعه ناتو بر پا شده است، و صربستان برای همیشه از حوزه توسعه اروپا حذف شده و بر این اساس در نهایت امر حضور نظامی ایالات متحده برای جلوگیری از روسیه توجیه پذیر می گردد. (۲۲)

عنصر مهم، «جنگ علت وجودی و تداوم ناتو را در جهان پسا جنگ سرد توجیه می کرد، در حالی که ناتو به شکل نا امید کننده ای در پی توجیه وجود خود و آرزوی توسعه هر چه بیشتر را در سر می پروراند. در حالی که روسها اطمینان پیدا کرده بودند که ناتو در پایان جنگ سرد منحل خواهد شد. ولی به عکس، نه تنها ناتو گسترش بیشتری یافت بلکه به دلیل منازعه داخلی در یک کشور اسلاو در اروپای شرقی جنگ به راه انداخت». چنین جریانی به عنوان تهدید تلقی شده بود. بر این اساس، «جنگ ۱۹۹۹ علیه یوگوسلاوی منشأ بسیاری از تنش ها بین ایالات متحده و روسیه طی دهه اخیر بود». (۲۳)

جنگ علیه تروریسم

و

طرح برای قرن نوین امریکا

وقتی بیل کلینتن برای ریاست جمهوری انتخاب شد، کرگس های نو محافظه کار دولت جورج بوش (پدر) یک اتاق فکری ایجاد کردند و آن را «طرح برای قرن نوین ایالات متحده امریکا» نامیدند. سال ۲۰۰۰، آنها پرونده ای تحت عنوان «باز سازی دفاع ایالات متحده: ستراتیژی، نیروها و منابع برای قرن نوین» منتشر کردند. آنها با تکیه به پرونده «راهنمای سیاست دفاعی» اعلام کردند که: «ایالات متحده باید به اندازه کافی نیرو در اختیار داشته باشد تا بتواند به سرعت و هم زمان آنها را در چندین جنگ گسترش دهد و پیروز شود، و پنتاگون باید محاسبه کند که چه نیروئی برای محافظت دائمی و همیشگی منافع ایالات متحده در اروپا، آسیای شرقی و در خلیج (خلیج فارس) ضروری خواهد بود». (۲۴)

نکته جالبی که در این پرونده مشخص شده این است: «از چند دهه پیش ایالات متحده در جست و جوی افزایش حضور دائمی خود در خلیج (خلیج فارس) بود تا امنیت منطقه را به عهده بگیرد. در نتیجه جنگ نا تمام مانده علیه عراق فوراً ضرورت حضور نظامی ایالات متحده را در خلیج فارس و مسئله رژیم صدام حسین را به شکل بارزی مطرح ساخت». (۲۷)

با این وجود، با توصیه برای افزایش بودجه دفاعی و گسترش امپراتوری ایالات متحده در سر تا سر جهان، و ضمیمه سازی قدرت مخرب چندین کشور در جنگ های بزرگ پی در پی، در پرونده قید شده است که «علاوه بر این، روند تحولات، حتی اگر موجب تحولات انقلابی گردد، احتمالاً دراز مدت خواهد بود، مگر این که حادثه مصیبت باری به وقوع بپیوندد و مانند واقعه پرل هاربر نقش کاتالیزور را بازی کند (۲۸)».

این واقعه فرضی یک سال بعد با عملیات تروریستی ۱۱ سپتمبر به حقیقت پیوست. بسیاری از نویسندگان این پرونده و اعضای «طرح برای قرن نوین امریکا» به مقامات اداری در دولت بوش منتسب شدند و طرح خود را پس از «پرل هاربر جدید» به اجرا گذاشتند.

طرح برای جنگ «پیش از این در سال های ۱۹۹۰ در اتاق های فکری راست افراطی تدارک دیده شد، سازمان هائی که در بطن آن مبارزان جنگ سرد، محافل سرویس های مخفی، فرقه هائی از کلیسای پروتستان، شرکت های نفتی و اسلحه سازی برای نظم نوین جهان نقشه می کشیدند». برای دستیابی به چنین هدفی، یعنی تثبیت سیطره دراز مدت بر تمام منابع کره زمین و اطمینان حاصل کردن از ضعف تمام رقبای پتانسیل «ایالات متحده به تمام امکاناتش نیازمند خواهد بود - دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی، و حتی جنگ تجاوزکارانه».

بین افرادی که عضو محفل طرح قرن نوین ایالات متحده^۱ آمریکا بودند، می توانیم از شخصیت های زیر نام ببریم :
دیک چینی نخست وزیر، لوئیس لیبی فرمانده مرکز فرماندهی در دولت چینی، دولاند رامسفلد وزیر دفاع، پل ولفویتز معاون رامسفلد، پیتر رودمن مسؤول امور امنیت جهانی، جان بولتون مشاور دولتی برای کنترل اسلحه، ریچارد آرمیتاژ معاون وزیر، ریچارد پرل معاون وزیر دفاع در دولت ریگان، امروز ریاست امور سیاست دفاعی را به عهده دارد، ویلیام کریستول مدیر طرح قرن نوین ایالات متحده آمریکا . مشاور بوش که به مغز متفکر رئیس جمهور مشهور بود، و زلمی خلیل زاد که نمایندگی ایالات متحده در سازمان ملل متحد را به عهده داشت، و سپس سفیر آمریکا در افغانستان و عراق پس از تغییر رژیم (۲۹).

«شطرنج بزرگ» برژینسکی

: زیباییو برژینسکی مشاور قدیمی امنیت ملی ایالات متحده

برژینسکی در کتابش تحت عنوان «شطرنج بزرگ» که به سال ۱۹۹۷ منتشر شد، خطوط اصلی ستراتیژی ایالات متحده را در سطح جهانی ترسیم کرد. او می گوید : «برای ایالات متحده، اساسی ترین مسأله سیاسی مرتبط به اورآسیا (اروپا-آسیا) است. از پانصد سال پیش تا کنون، امور جهانی توسط قدرتهای اورآسیا تعیین شده و ملت هائی که برای تسلط منطقه ئی علیه یک دیگر جنگیده اند، در پی کسب قدرت جهانی بوده اند.» و اضافه می کند که «در نتیجه مداخله ایالات متحده در اور- آسیا از حساسیت خاصی برخوردار است». اور-آسیا (اروپا-آسیا) بزرگترین قاره جهان و محور جغرافیای سیاسی یگانه ای را تشکیل می دهد. قدرتی که بتواند بر اور-آسیا تسلط یابد، از دیدگاه اقتصادی دو سوم پیشرفته ترین و تولید کننده ترین مناطق جهان را در اختیار خواهد داشت. با یک نگاه ساده به نقشه مشاهده می کنیم که تسلط بر اور-آسیا در عین حال تقریباً به شکل ساختاری به معنای تسلط بر افریقا نیز است (۳۰)».

او در پی تدارک ستراتیژی برای امپراتوری ایالات متحده به این نتیجه می رسد: «ضروری است که هیچ مخالفی و هیچ قدرتی که بتواند بر اور-آسیا مسلط شود و در نتیجه حاکمیت ایالات متحده را زیر سؤال ببرد وجود نداشته باشد. هدف از نگارش این کتاب، در نتیجه روشن ساختن جغرافیای سیاسی اور-آسیا به شکل عمیق است (۳۱)».

سپس توضیح می دهد : «عبور از دو مرحله بنیادی ضروری است : نخست این که، باید دولت های اور-آسیائی فعال در زمینه جغرافیای سیاسی را که قابلیت ایجاد تحول احتمالی و معنی دار در تقسیمات بین المللی قدرت را دارا می باشند شناسائی کرد، و اهداف اصلی خارجی آنها و نخبگان سیاسی شان و در نتیجه خواست های احتمالی آنها را در چنین رویکردهائی تحت نظر داشت. در مرحله دوم، تدارک راهکارهای سیاسی خاص برای جلوگیری، حذف و کنترل تداوم آن (۳۲)».

چنین امری به این معنا است که باید دولت هائی را که به شکل بالقوه می توانند به محور توازن نیروها در منطقه تبدیل شوند و به سیطره و نفوذ ایالات متحده پایان ببخشند شناسائی کرد، و سپس باید از این دولت ها «جلوگیری» کرد و یا آنها را «حذف و یا تحت کنترل درآورد».

ایران یکی از این نمونه دولتها خواهد بود: این کشور یکی از بزرگترین تولید کنندگان نفت در جهان است، و از دیدگاه ستراتیژیک نیز در وضعیت بسیار مهمی در محور اروپا، آسیا و خاورمیانه قرار دارد. ایران قابلیت ایجاد تغییر و تحول در توازن نیرو در اور-آسیا را دارا می باشد، اگر با روسیه یا چین به شکل تنگاتنگ متحد شود و یا با

هر دو. ایران می تواند نفت مورد نیاز آنها را تأمین کند و حتی منطقه نفوذی در خلیج در اختیار آنها بگذارد و بر این اساس حاکمیت ایالات متحده در منطقه را به مخاطره بیندازد.»

برژینسکی با حذف هر گونه ظرافت در بیان تمایلات امپریالیستی اش می نویسد: «برای بیان مطلب با واژگانی که یادآور دوران خشونت بار امپراتوری های قدیمی است، سه امر اجباری در جغرافیای سیاسی چنین خواهد بود: پیشبینی تباری و حفظ وابستگی امنیتی بین اقمار تحت فرمان، تأمین امنیت فرمانبرداران و توجه به خصوصیت نفوذ پذیرشان، و سرانجام جلوگیری کردن از این امر که بربرها با یک دیگر متحد شوند(۳۳).»

برژینسکی به جمهوری های آسیای مرکزی اشاره می کند و آنها را «بالکان اور-آسیا» می نامد و درباره این موضوع می نویسد: «علاوه بر این، از دیدگاه امنیتی و در مقطع بلند پروازیهای تاریخی در رابطه با جمهوریهای آسیای مرکزی، دست کم سه همسایه جانبی آنها، قدرتمندترینشان یعنی روسیه، ترکیه و ایران حائز اهمیت هستند، و به همین گونه چین که تمایلات سیاسی فزاینده ای را در منطقه نشان می دهد. ولی بالکان اور-آسیا گنجینه اقتصادی بالقوه ای را تشکیل می دهد و خیلی مهمتر از این مسائل است: منابع عظیمی از گاز طبیعی و نفت در این منطقه ذخیره شده است، و علاوه بر این مواد معدنی و طلا (۳۴).»

برژینسکی در نوشته هایش می افزاید: «نتیجه این است که منافع اصلی ایالات متحده ایجاب می کند که اجازه ندهد هیچ قدرتی به تنهایی بر این فضای جغرافیای سیاسی تسلط بیابد و جامعه بین المللی از دیدگاه اقتصادی و مالی، بی هیچ مانعی، به این منطقه دسترسی داشته باشد(۳۵).»

این است نمونه بارزی از نقش ایالات متحده آمریکا به عنوان ابزار امپراتوری: کشوری که سیاست خارجی امپریالیستی را برای حفظ وضعیت ستراتیژیک خود به کار می برد ولی مهمترین هدف آن، ابتداء تأمین امنیت «گنجینه اقتصادی» برای «جامعه بین الملل» است. به عبارت دیگر، ایالات متحده حاکمیت امپراتوری در خدمت منافع مالی بین المللی است.

برژینسکی در عین حال هشدار می دهد که «ایالات متحده باید جبهه خود را در رابطه با اتحادیه های منطقه ای که در پی حذف او از اور-آسیا هستند و جایگاهش را به عنوان ابر قدرت جهانی تهدید می کنند، روشن سازد(۳۶).» در نتیجه او تاکتیک و راهکارهای نفوذی را برای پیشگیری از خیزش اتحادیه مخالف را مقدم بر همه مطرح می کند که دیر یا زود در پی حذف اولویت ایالات متحده برخواهند آمد. بر این اساس «وظیفه فوری عبارت است از کسب اطمینان از این امر که هیچ یک از دولتها یا اتحادیه ها توان حذف و تنزل نقش تعیین کننده ایالات متحده در اور-آسیا را نداشته باشد(۳۷).»

جنگ علیه تروریسم و امپریالیسم افراطی

سال ۲۰۰۰، پنتاگون پرونده ای تحت عنوان «ترکیب چشم انداز ۲۰۲۰» (۳۸)، که مختصراً طرحی را که «تسلط در تمام وجوه» می نامد، به عنوان الگو برای وزارت دفاع در آینده، توضیح می دهد. «تسلط در تمام وجوه به این معنا است که قابلیت نیروهای ایالات متحده، به تنهایی یا با هم پیمانان، باید به شکلی باشد که هر رقیبی را متقاعد سازد و هر وضعیتی را برای مجموعه عملیات نظامی تحت کنترل داشته باشد.»

در این پرونده، ابتداء تسلط در تمام وجود در تمام جنگها، از جنگ هسته ای تا جنگ های گسترده، و درگیری های کوچک مطرح شده و سپس وضعیتهای نامشخصی مانند حفاظت از صلح و کمک های بشر دوستانه که الزاماً به جنگ نیاز مند نیست ضمیمه شده است.»

در عین حال نوشته شده است که «تدارک و گسترش شبکه اطلاعات جهانی برای ایجاد فضای مناسب در رابطه با اجرای تصمیمات ضروری است (۳۹)».

به همان شکلی که آلن وود اقتصاددان توضیح داده است، «تسلط بی مرز اقتصاد جهانی و کشورهای متعددی که آن را اداره می کنند، هم زمان فعالیت نظامی بی مرزی را، در نیت و در موعد، ایجاد می کند (۴۰)». و می افزاید: «تسلط امپراتوری بر اقتصاد سرمایه داری جهانی واجد تعادل خاص و متناقضی بین الغای رقابت و حفظ شرایطی می باشد که مولد بازار و منافع در اقتصاد رقابتی است. در این جا ما با بنیادی ترین تناقضات نظم نوین جهانی روبرو هستیم (۴۱)».

پس از ۱۱ سپتمبر، «دکترین بوش» به اجراء گذاشته شد. این دکترین مدعی بود «که مجاز است تا به شکل انحصاری و یک جانبه، در هر کجا و در هر زمانی دست به حمله پیشگیرانه بزند، و از هر قرارداد بین المللی نیز آزاد است. و علاوه بر این می بایستی از قدرت نیروهای خود اطمینان حاصل می کردند که قادر به چیرگی بر هر رقیب پتانسیلی باشد که به امید برتری جوئی و یا رویارویی با ایالات متحده در فکر گسترش نیروهای نظامی خود می باشد (۴۲)».

ناتو نخستین تهاجم زمینی در تمام تاریخ پیدایش خود را با تهاجم و اشغال افغانستان در اکتبر ۲۰۰۱ به اجراء گذاشت. در واقع، جنگ علیه افغانستان، با قطع معامله مهم لوله نفتی بین شرکت های نفتی غرب و طالبان، پیش از ۱۱ سپتمبر طرح ریزی شده بود. سازماندهی خود جنگ در تابستان ۲۰۰۱ انجام گرفت. و طرح عملیاتی برای جنگ در اواسط اکتبر تعیین شده بود (۴۳).

از دیدگاه جغرافیای سیاسی، افغانستان اهمیت فوق العاده ای دارد، زیرا «عبور تمام سوخت فسیلی دریای مازندران از طریق روسیه یا آذربایجان کنترل سیاسی و اقتصادی روسیه را در رابطه با جمهوری های آسیای مرکزی افزایش خواهد داد، یعنی موضوعی که مشخصا غرب طی ۱۰ سال از آن پیشگیری کرده است. و اگر از ایران عبور می کرد، موجب قدرت بیشتر دولتی می شد که ایالات متحده در پی منزوی ساختن آن است. ارسال سوخت از طریق چین نیز، با قطع نظر از تمام موضوعات ستراتیژیک، مخارج هنگفت و بازدارنده ای را در بر می گرفت. در نتیجه اگر لوله نفتی از افغانستان عبور کند، به ایالات متحده این امکان را می دهد که در تأمین انرژی مورد نیازش تنوع ایجاد کند و در عین حال در بازاری نفوذ کند که بیشترین منافع را برای او در بر دارد (۴۴)».

همان گونه که «سافراسیسکو کرونیکل» مشخصا توضیح داده است، کمتر از دو هفته پس از حمله ۱۱ سپتمبر، «فراسوی تصمیم ایالات متحده برای انتقام گیری از عملیات تروریستی، و فراسوی احتمال جنگ های پایان ناپذیر که طی ماه ها و سال های آینده بیشتر موجب تلفات انسانی بین شهروندان خواهد شد، دلایل پنهان در راه اندازی جنگ علیه تروریسم را می توان در یک کلمه به شکل خلاصه گفت: نفت».

این روزنامه علاوه بر این می نویسد: «نقشه پناه گاه های تروریست ها و اهداف تعیین شده در خاورمیانه و در آسیای مرکزی در عین حال، و در شرایط فوق العاده، نقشه اصلی منابع انرژی جهانی در قرن بیست و یکم است. دفاع از این منابع انرژی، به جای آن که رویارویی ساده دلانه بین اسلام و غرب باشد، نخستین جرقه منازعات جهانی خواهد بود که طی دهه های آینده ادامه خواهد یافت».

در کشورهای متعددی که بین تروریسم، نفت و ذخیره گاز - نه بر حسب اتفاق - نقطه مفصلی وجود دارد، برای ایالات متحده و غرب نیز سرمایه مهمی به شمار می آید، بین این نوع کشورها می توانیم از عربستان سعودی، لیبی،

بحرین، امارات عربی، ایران، عراق، مصر، سودان، الجزایر، ترکمنستان، قزاقستان، آذربایجان، چچنی، گرجستان و شرق ترکیه نام ببریم.

نکته مهم، «این منطقه شامل بیش از ۶۵ درصد تولید جهانی نفت و گاز طبیعی است».

به همچنین، «به شکل اجتناب ناپذیری خیلی ها جنگ علیه تروریسم را به عنوان جنگ جنگ به حساب ایالات متحده می بینند، و در عین حال به حساب شورون، اکسان موبیل، و آرکو، توتال – فینا – الف فرانسوی، بریتیش پترولیوم و شرکت هالندی رویال دوچ شل و دیگر غول های چند ملیتی که صد ها میلیارد دلار در این منطقه سرمایه گذاری کرده اند(۴۵)».

جزء اسرار نیست که جنگ علیه عراق به شکل تنگاتنگ در رابطه با نفت بود. در تابستان ۲۰۰۱، دیک چینی یک قطعه مداخله در امور انرژی را سازماندهی کرد، که شامل ملاقاتهای زنجیره ای قویاً سری بود که سیاست انرژی ایالات متحده را بررسی و تعیین می کرد.

طی این ملاقاتها، و به همین گونه از طریق امکانات ارتباطاتی دیگر، چینی و مشاورانش با نمایندگان عالی رتبه و مدیران شل، بریتیش پترولیوم، اکسان موبیل، شورون و کونوکو(۴۶) گفت و گوهائی داشتند. وقتی که پیش از ۱۱ سپتمبر گردهم آئی تشکیل شد و پیش از این که حرف جنگ علیه عراق مطرح باشد، پرونده هائی که مناطق نفتی، لوله نفت و گاز، پالایشگاه و پایانه ها را نشان می داد مورد بحث و گفت و گو قرار گرفت. «روی پرونده های سعودی و اماراتی نقشه ای از تمام مناطق نفتی، لوله گاز و نفت، پالایشگاه و پایانه در هر یک از کشورها دیده می شد(۴۷)».

از این تاریخ، رویال دوچ شل و بریتیش پترولیوم هر دو قراردادهای مهمی برای توسعه نفت عراق دریافت کردند(۴۸).

جنگ علیه عراق، و به همین گونه جنگ علیه افغانستان، برای منافع ستراتیژیک در این منطقه صورت گرفت : بخش مهمی از این منافع به ایالات متحده تعلق دارد، و به طور کلی منافع غرب.

این جنگ ها مشخصاً به هدف حذف، تهدید یا جلوگیری از قدرت های منطقه ئی راه اندازی شد، و به همین گونه برای ایجاد دهها پایگاه نظامی تا قاطعانه حضور امپراتوری را اعلام کنند. هدف از چنین جنگ هائی بازیگران مهم منطقه و به ویژه محاصره روسیه و چین بود که آنها را در دسترسی به نفت و گاز منطقه تهدید کنند. ایران از این پس از دو سو به محاصره درآمده است، عراق در غرب و افغانستان در شرق.

نتیجه

نخستین بخش این نوشته خطوط اصلی ستراتیژی امپراتوری ایالات متحده و ناتو را ترسیم کرد که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، ورود به نظم نوین جهانی را اعلام کرد. هدف اصلی محاصره روسیه و چین و جلوگیری به عمل آوردن از پیدایش یک ابر قدرت نوین بود.

ایالات متحده می بایستی از حاکمیت امپراتوری خود دفاع می کرد و در خدمت منافع مالی بین المللی نظم نوین جهان را بر پا می ساخت. بخش بعدی این نوشته «انقلاب رنگی» را در اروپای شرقی و آسیای مرکزی مورد بررسی قرار می دهد که هم چنان سیاست جلوگیری از روسیه و چین برای دسترسی به منابع اصلی گاز طبیعی و لوله های نفتی را ادامه می دهد. انقلاب های رنگی نیروی اصلی ستراتیژی جغرافیای سیاسی است و تحلیل آنها برای درک نظم نوین جهان ضروری بود.

Notes

[1] Tyler, Patrick E. U.S. Strategy Plan Calls for Insuring No Rivals Develop: A One Superpower World. The New York Times: March 8, 1992.

(۲) نویسنده در متن یوسیپ تیتو را دیکتاتور (<http://work.colum.edu/~amiller/wolfowitz1992.htm>) خطاب کرده است و در نتیجه مسئولیت چنین نظریه ای به عهده نویسنده است و نه مترجم

[۳] Louis Sell, Slobodan Milosevic and the Destruction of Yugoslavia. Duke University Press, 2002: Page 28

Michel Chossudovsky, Dismantling Former Yugoslavia, Recolonizing Bosnia-Herzegovina. Global Research: February 19, 2002:

<http://globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=370>

[۴] Michel Chossudovsky, Dismantling Former Yugoslavia, Recolonizing Bosnia-Herzegovina. Global Research: February 19, 2002:

<http://globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=370>

[۵] David Binder, Yugoslavia Seen Breaking Up Soon. The New York Times: November 28, 1990

[۶] Ian Traynor, Croat general on trial for war crimes. The Guardian: March 12, 2008: <http://www.guardian.co.uk/world/2008/mar/12/warcrimes.balkans>

[۷] Adam LeBor, Croat general Ante Gotovina stands trial for war crimes. The Times Online: March 11, 2008:

<http://www.timesonline.co.uk/tol/news/world/europe/article3522828.ece>

[۸] Brendan O'Neill, 'You are only allowed to see Bosnia in black and white'. Spiked: January 23, 2004: <http://www.spiked-online.com/Articles/0000000CA374.htm>

[۹] Richard J. Aldrich, America used Islamists to arm the Bosnian Muslims. The Guardian: April 22, 2002:

<http://www.guardian.co.uk/world/2002/apr/22/warcrimes.comment/print>

[۱۰] Tim Judah, German spies accused of arming Bosnian Muslims. The Telegraph: April 20, 1997: <http://www.serbianlinks.freehosting.net/german.htm>

[۱۱] Charlotte Eagar, Invisible US Army defeats Serbs. The Observer: November 5, 1995: <http://charlotte-eagar.com/stories/balkans110595.shtml>

[۱۲] Gary Wilson, New reports show secret U.S. role in Balkan war. Workers World News Service: 1996: <http://www.workers.org/ww/1997/bosnia.html>

[۱۳] IAC, The CIA Role in Bosnia. International Action Center:

<http://www.iacenter.org/bosnia/ciarole.htm>

[1۴] History Commons, Serbia and Montenegro: 1996-1999: Albanian Mafia and KLA Take Control of Balkan Heroin Trafficking Route. The Center for Cooperative Research:

http://www.historycommons.org/topic.jsp?topic=country_serbia_and_montenegro

[1۵] History Commons, Serbia and Montenegro: 1997: KLA Surfaces to Resist Serbian Persecution of Albanians. The Center for Cooperative Research:

http://www.historycommons.org/topic.jsp?topic=country_serbia_and_montenegro

[1۶] History Commons, Serbia and Montenegro: February 1998: State Department Removes KLA from Terrorism List. The Center for Cooperative Research:

http://www.historycommons.org/topic.jsp?topic=country_serbia_and_montenegro

[1۷] Marcia Christoff Kurop, Al Qaeda's Balkan Links. The Wall Street Journal: November 1, 2001: <http://www.freerepublic.com/focus/fr/561291/posts>

[۱۸] Global Research, German Intelligence and the CIA supported Al Qaeda sponsored Terrorists in Yugoslavia. Global Research: February 20, 2005:

<http://globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=431>

[1۹] Michel Chossudovsky, Kosovo: The US and the EU support a Political Process linked to Organized Crime. Global Research: February 12, 2008:

<http://globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=8055>

[۲۰] Andrew Gavin Marshall, Breaking Yugoslavia. Geopolitical Monitor: July 21, 2008: <http://www.geopoliticalmonitor.com/content/backgrounders/2008-07-21/breaking-yugoslavia/>

[۲۱] AEI, Is Euro-Atlantic Integration Still on Track? Participant List. American Enterprise Institute: April 28-30, 2000:

<http://www.aei.org/research/nai/events/pageID.440,projectID.11/default.asp>

[۲۲] Aleksandar Pavi, Correspondence between German Politicians Reveals the Hidden Agenda behind Kosovo's "Independence". Global Research: March 12, 2008:

<http://www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=8304>

[۲۳] Stephen Zunes, The War on Yugoslavia, 10 Years Later. Foreign Policy in Focus: April 6, 2009: <http://www.fpiif.org/fpiftxt/6017>

[۲۴] PNAC, Rebuilding America's Defenses. Project for the New American Century: September 2000, page 6: <http://www.newamericancentury.org/publicationsreports.htm>

بازسازی دفاع آمریکا : طرح برای قرن نوین آمریکا . سپتامبر ۲۰۰۰ صفحه ۶

[۲۵] Ibid. Page 8

- [۲۶] Ibid. Page 9
- [۲۷] Ibid. Page 14
- [۲۸] Ibid. Page 51
- [۲۹] Margo Kingston, A think tank war: Why old Europe says no. The Sydney Morning Herald: March 7, 2003: <http://www.smh.com.au/articles/2003/03/07/1046826528748.html>
- [۳۰] Brzezinski, Zbigniew. The Grand Chessboard: American Primacy and its Geostrategic Imperatives. Basic Books, 1997: Pages 30-31
- [۳۱] Brzezinski, Zbigniew. The Grand Chessboard: American Primacy and its Geostrategic Imperatives. Basic Books, 1997: Page xiv
- [۳۲] Brzezinski, Zbigniew. The Grand Chessboard: American Primacy and its Geostrategic Imperatives. Basic Books, 1997: Page 41
- [۳۳] Brzezinski, Zbigniew. The Grand Chessboard: American Primacy and its Geostrategic Imperatives. Basic Books, 1997: Page 40
- [۳۴] Brzezinski, Zbigniew. The Grand Chessboard: American Primacy and its Geostrategic Imperatives. Basic Books, 1997: Page 124
- [۳۵] Brzezinski, Zbigniew. The Grand Chessboard: American Primacy and its Geostrategic Imperatives. Basic Books, 1997: Page 148
- [۳۶] Brzezinski, Zbigniew. The Grand Chessboard: American Primacy and its Geostrategic Imperatives. Basic Books, 1997: Page 55
- [۳۷] Brzezinski, Zbigniew. The Grand Chessboard: American Primacy and its Geostrategic Imperatives. Basic Books, 1997: Page 198
- [۳۷] Jim Garamone, Joint Vision 2020 Emphasizes Full-spectrum Dominance. American Forces Press Service: June 2, 2000:
<http://www.defenselink.mil/news/newsarticle.aspx?id=45289>

۳۸) Joint Vision 2020

مترجم :

اصطلاح به انگلیسی در متن فرانسه نوشته شده و من به شکل [ترکیب چشم انداز ۲۰۲۰] ترجمه کردم. ممکن است در جای دیگری به شکل دیگری ترجمه شده باشد. هشدار این ترجمه تردید آمیز را برای خوانندگان ضروری دانستم. پرونده مرتبط است به تحولات نیروهای نظامی امریکا. و معرف نیروهای مابین نظامی به عنوان کلید موفقیت عملیاتی به دلیل انعطاف پذیری و ظرافت اجرایی است. علاوه بر این یادآور می شود که برتری اطلاعات برای پیشبرد قابلیت های عملیاتی در نیروهای مابین نظامی ضروری می باشد، و بینشی را مطرح می کند که روی اهمیت ابتکارات تکنولوژیک و تکنیک تکیه دارد، و مشخص می کند که این ابتکارات باید با ابتکارات و نوآوری در زمینه سازمان و دکتترین همراه باشد. سرانجام این پرونده «بینش پیکره تمام عیار تسلط» را مطرح می کند...



[۳۸] Ellen Wood, Empire of Capital. Verso, 2003: page 144

[۳۹] Ellen Wood, Empire of Capital. Verso, 2003: page 157

[۴۰] Ellen Wood, Empire of Capital. Verso, 2003: page 160

[۴۱] Andrew G. Marshall, Origins of Afghan War. Geopolitical Monitor: September 14, 2008:

<http://www.geopoliticalmonitor.com/content/backgrounders/2008-09-14/origins-of-the-afghan-war/>

[۴۲] George Monbiot, America's pipe dream. The Guardian: October 23, 2001:

<http://www.guardian.co.uk/world/2001/oct/23/afghanistan.terrorism11>

[۴۳] Frank Viviano, Energy future rides on U.S. war. San Francisco Chronicle: September 26, 2001:

<http://www.sfgate.com/cgi-bin/article.cgi?file=/chronicle/archive/2001/09/26/MN70983.DTL>

[۴۴] Dana Milbank and Justin Blum, Document Says Oil Chiefs Met With Cheney Task Force. Washington Post: November 16, 2005:

http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2005/11/15/AR2005111501842_pf.html

[۴۵] Judicial Watch, CHENEY ENERGY TASK FORCE DOCUMENTS FEATURE MAP OF IRAQI OILFIELDS. Commerce Department: July 17, 2003:

http://www.judicialwatch.org/printer_iraqi-oilfield-pr.shtml

[۴۶] TERRY MACALISTER, Criticism as Shell signs \$4bn Iraq oil deal. Mail and Guardian: September 30, 2008: <http://www.mg.co.za/article/2008-09-30-criticism-as-shell-signs-4bn-iraq-oil-deal>

Al-Jazeera, BP group wins Iraq oil contract. Al Jazeera Online: June 30, 2009:

<http://english.aljazeera.net/news/middleeast/2009/06/200963093615637434.html>

گاهنامه هنر و مبارزه

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/269>

۲۷ اگست ۲۰۱۲

Stratégie impériale pour un nouvel ordre mondial: les origines de la Troisième Guerre mondiale.

par Andrew Gavin Marshall

<http://www.mondialisation.ca/index.php?context=va&aid=16186>

نوشتۀ : آندرو گوین مارشال

پژوهشگر در مرکز مطالعات جهانی سازی. آندرو گوین مارشال روی موضوع اقتصاد سیاسی و تاریخ در دانشگاه

سیمون فرازر (کلومبی- بریتانیک، کانادا) به کار پژوهشی اشتغال دارد.

تاریخ انتشار در مرکز مطالعات جهانی سازی ۲۰ نوامبر ۲۰۰۹

برگردان از: حمید محوی